

A Survey on Examining the Status of Citizenship Rights in Manism and Mazdakism

Mohammad Javad Javid¹ , Atie Sadat Safavi Sohi² 

¹ Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. univiran@yahoo.com

² P.hD., Student, Department of Public Law, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran
(Corresponding author). as.safavi@gmail.com

Abstract

Manism and Mazdakism are two famous philosophical schools of thoughts in ancient Iran, which apparently have some similar teachings, and both of them were introduced against the states of their era. It is important to identify philosophical schools from various aspects, one of these aspects is the examination of citizenship rights, which provides us with the possibility of more understanding their teachings according to the requirements of today's society. In addition to identifying the various dimensions of the both aforementioned schools, the purpose of the research is to evaluate the teachings in terms of citizenship rights. Based on what mentioned, the main question of the research is to what extent citizenship rights have been identified in the schools of Manism and Mazdakism? To respond more precisely, it is necessary to examine the historical traces, books and study the teachings related to the above schools. First, to identify their philosophical foundations for this aim, it is necessary to find the answers in both schools through five important philosophical categories, ontology, anthropology, epistemology, methodology, and sociology, respectively, because it leads to an accurate identification and compliance of the both schools of thoughts teachings. Second, is to evaluate the teachings of these schools regarding citizenship rights, based on the philosophical responses of Manism and Mazdakism schools relating to anthropology and sociology. The most prominent approach of the current research carried out with a descriptive-analytical method, is although in the teachings of the Manism school, the ascetic and worldly prevails having led to the denial of some of the basic rights of human beings, but in religious teachings, there are clearly signs to regard civil rights such as equality between men and women. It should be highly mentioned that the denial of these rights was only related to a certain group of people who voluntarily accepted such a lifestyle. In addition to asceticism, with the aim of emerging justice and equality between people, Mazdakism proposes teachings such as the sharing of

Cite this article: Javid, M.J. & Safavi Sohi, A.S. (2023). A Survey on Examining the Status of Citizenship Rights in Manism and Mazdakism. *Philosophy of Law*, 2(1), p.51-72. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.67976.1045>

Received: 2022-12-23 ; **Revised:** 2023-01-29 ; **Accepted:** 2023-02-27 ; **Published online:** 2023-02-29

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://phlq.bou.ac.ir/>

property and women. As a final result, it should be explicitly mentioned that by considering the social contexts in the era of Mani and Mazdak, respect for fundamental rights of human can be seen in these two rituals, but the teachings of sharing property and women's right in the Mazdak school are considered against the rights of citizens.

Keywords: Mani, Manism, Mazdak, Mazdakism, Citizenship rights, Women, Men, Philosophy of law.



بررسی جایگاه حقوق شهروندی در مانیسیم و مزدکیسم

محمدجواد جاوید^۱، عطیه سادات صفوی سهی^۲

^۱ استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. univiran@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). as.safavi@gmail.com

چکیده

مانیسیم و مزدکیسم دو مکتب معروف فلسفی در ایران باستان هستند که ظاهراً دارای برخی تعالیم مشابه بوده و هر دو مخالف با حکومت وقت معرفی شده‌اند. شناسایی مکاتب فلسفی از جهات گوناگون حائز اهمیت است که یکی از این جهات، بررسی حقوق شهروندی می‌باشد که امکان فهم بیشتر تعالیم آنها را با توجه به مقتضیات امروز جامعه، برای ما فراهم می‌کند. هدف این پژوهش علاوه بر شناسایی ابعاد مختلف دو مکتب فوق، سنجش آموزه‌های آنها از حیث حقوق شهروندی می‌باشد. بر این اساس، سؤال اصلی در پژوهش پیش‌رو، این است که تا چه میزان حقوق شهروندی در مکاتب مانیسیم و مزدکیسم، مورد شناسایی قرار گرفته است؟ برای یافتن پاسخ سؤال فوق، بیش از هر چیز تخصص در کتب تاریخی و بررسی آموزه‌ها و تعالیم مکاتب فوق لازم است. بدین منظور در گام نخست برای شناسایی مبانی فلسفی آنها، یافتن پاسخ هر دو مکتب برای پنج سؤال مهم فلسفی یعنی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و جامعه‌شناسی لازم است؛ زیرا منجر به شناسایی دقیق و تطبیق آموزه‌های این دو مکتب با یکدیگر می‌گردد. گام دوم این پژوهش سنجش تعالیم این مکاتب در خصوص حقوق شهروندی است که این فرآیند نیز مبتنی بر پاسخ‌های فلسفی مکاتب مانیسیم و مزدکیسم در خصوص انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌باشد. مهم‌ترین رهیافت پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شد، این است که اگرچه در تعالیم مکتب مانیسیم، رنگ زاهدانه و دنیاگریزانه غلبه دارد و همین مطلب در ظاهر منجر به نفی برخی از حقوق اولیه انسان‌ها شده است، اما در آموزه‌های این آیین، به وضوح نشانه‌هایی از توجه به حقوق شهروندی مانند برابری زن و مرد وجود دارد. همچنین لازم به ذکر است که نفی این حقوق، صرفاً مربوط به گروه خاصی از مردم بوده که با اراده خویش چنین سبک زندگی‌ای را پذیرفته بودند. مزدکیسم هم علاوه بر زهدگرایی، با هدف ایجاد عدالت و مساوات بین مردم، آموزه‌هایی نظیر اشتراک اموال و زنان را مطرح می‌کند که گرچه هدف آن نیل به همان شعار برابری در حقوق شهروندی بوده، اما همین تعالیم منجر به نفی برخی از حقوق دیگر نظیر حق مالکیت و حق داشتن خانواده شده است. به عنوان نتیجه نهایی باید گفت با در نظر گرفتن زمینه‌های اجتماعی در عصر مانی و مزدک، در این دو آیین، احترام به حقوق اولیه بشر مشاهده می‌شود، اما تعالیم اشتراک اموال و زنان در مکتب مزدک، مخالف حقوق شهروندی قلمداد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مانی، مانیسیم، مزدک، مزدکیسم، حقوق شهروندی، زنان، مردان، فلسفه حقوق.

استاد به این مقاله: جاوید، محمدجواد؛ صفوی سهی، عطیه سادات (۱۴۰۲). بررسی جایگاه حقوق شهروندی در مانیسیم و مزدکیسم. فلسفه حقوق، ۲۹(۱)، ۵۱-۷۲.

ص ۵۱-۷۲. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.67976.1045>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

نشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



<https://phlq.bou.ac.ir/>

۱. مقدمه

مانیسیم و مزدکیسم بخش ویژه‌ای از تاریخ و فلسفه ایران باستان را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به اینکه هویت ملی هر کشور وابسته به تاریخ آن کشور است و از آن جایی که فیلسوفان صاحبان اندیشه یک ملت هستند؛ لذا مطالعه مکاتب فلسفی هر دوره از تاریخ، اندیشه و تفکر حاکم بر مردمان آن دوره را به خوبی نشان خواهد داد. در دوران ساسانیان، دین رسمی کشور زرتشت بود و موبدان قدرت زیادی در برابر داشتند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۹؛ بیات، ۱۳۷۳، ص ۹۲). با این وجود در همین دوره، آیین‌های مانی و مزدک با فاصله زمانی ۲۲۰ ساله ظهور کردند و هر دوی آنها به دلیل دشمنی موبدان سرکوب گشتند؛ اما همچون آتش زیر خاکستر به عنوان مکاتب مانیسیم و مزدکیسم به حیات خود ادامه دادند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکاتب مانیسیم و مزدکیسم دایره شمول گسترده آن در اقصی نقاط دنیا بوده است (کلیم‌کایت، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱). به لحاظ زمانی نیز این آیین‌ها علی‌رغم مخالفت موبدان زرتشتی تا قرن‌ها بعد از مرگ مانی و مزدک، ادامه حیات دادند. سرانجام پس از ظهور اسلام، علی‌رغم تساهل و تسامح نسبت به دین زرتشت، آیین‌های مانی و مزدک از جمله دین‌های کفرآمیز برشمرده شدند و این مسئله زمینه را برای از بین رفتن تدریجی این مکاتب فراهم کرد (Luttixger, 1921, p. 688؛ امینی‌دهقی، ۲۰۱۴، ص ۱۱۶). علت بررسی آیین‌های مزدک و مانی در کنار یکدیگر در این پژوهش، این است که مورخان مکتب مزدکیسم را دنباله‌روی مانیسیم می‌دانند. علی‌رغم تفاوت این دو مکتب فلسفی در تعالیم و جامعه‌شناسی، وجه اشتراک آنها، به جز اعتقاد به ثنویت و توجه به زهدگرایی، مخالفت با حکومت وقت و انقلابی‌گری است و همین امر، اهمیت توجه به این دو مکتب از دیدگاه حقوق شهروندی را نشان می‌دهد. مکاتب مانیسیم و مزدکیسم در کتب تاریخی و مقالات بی‌شماری مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، اما تاکنون مبانی فلسفی ایشان در پاسخ به پنج سؤال مهم فلسفی به تفکیک بررسی نگردیده است. همچنین میزان پایداری این دو مکتب به حقوق شهروندی نیز به صورت منسجم سنجیده نشده است.

سؤال اصلی در پژوهش پیش‌رو این است که حقوق شهروندی در مکاتب مانیسیم و مزدکیسم تا چه میزان مورد شناسایی قرار گرفته است؟

برای پاسخ به این سؤال دو فرضیه قابل طرح و ارزیابی است:

فرضیه نخست: مکاتب مانیسیم و مزدکیسم در زهدگرایی شهرت دارند و زهدپیشگی غالباً موجب نفی حقوق نخستین انسان‌ها، به دلیل سخت و دشوار بودن تعالیم زاهدانه می‌شود؛ اما حقوق شهروندی در نخستین گام، در پی پاسخ به حوائج ابتدایی فرد است. لذا این مکاتب، نمی‌توانند با تعالیم خود، حقوق شهروندی را به رسمیت بشناسند و حامی آن معرفی شوند.

فرضیه دوم: علی‌رغم ویژگی زاهدانه، این دو مکتب بخشی از حقوق شهروندی را لازم‌الاجراء می‌دانستند.

به منظور بررسی فرضیه‌های فوق و صحت و درستی آنها، پژوهش حاضر در دو قسمت تدوین شده است: اولین گام در شناخت این مکاتب، لزوم بررسی مبانی فلسفی آنهاست. لذا در قسمت نخست به تفکیک، مبانی پنج‌گانه فلسفی مانیسیم و مزدکیسم مطرح می‌گردد. در گام دوم، با توجه به مبنای پذیرفته‌شده این مکاتب در جامعه‌شناسی، به بررسی حقوق شهروندی از نگاه مانی و مزدک پرداخته می‌شود.

۲. بررسی مبانی فلسفی مانیسیم و مزدکیسم

مبانی فلسفی مبتنی بر پنج مسئله مهم است، که عبارتند از: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و جامعه‌شناسی (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۳۸). با توجه به تفاوت‌هایی که میان این دو مکتب وجود دارد، لازم است که پس از بیان مبانی فلسفی هر دو، آنها را با یکدیگر مقایسه نمود، بدین منظور این موضوع در دو قسمت پی گرفته خواهد شد:

۲-۱. مبانی فلسفه مانی

برای شناسایی مبانی فلسفی این مکتب، باید پاسخ به پنج سؤال فلسفی را از دل آموزه‌ها و تعالیم وی بیرون کشید. بدین منظور پنج مبنای فوق‌الذکر در این قسمت مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۱. هستی‌شناسی

هستی‌شناسی یعنی، شناخت آنچه هست و وجود دارد، اعم از حقیقت و واقعیت، یا شناخت یک فرایند مثل بودن و شدن. این مطالعه بر محور وجود و آنچه هست، شکل می‌گیرد (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۳۹). در روند شناسایی مبنای هستی‌شناسی مانیسیم، به خوبی جنبه تلفیقی این دین ملاحظه می‌شود؛ مانی از هرکدام از ادیان مختلف زرتشت، زروان، مسیحیت و بودائیت رنگی به دین خود زده بود و ظاهراً از میان ادیان موجود فقط دین موسی را قبول نداشت (بیات، ۱۳۷۳، ص ۹۲؛ کلیم کایت، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۴۱؛ تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۴۴).

مانی در آفرینش، اعتقاد به ثنویت داشت (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴). او در باب مبدأ آفرینش به دو اصل نیک و بد، و روشنی و تاریکی اعتقاد داشت و دنیا در نظر او، آلوده و تقید به ماده و شر بود (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۴۱). هستی‌شناسی او از همین جهت با آیین زرتشت تفاوت دارد، زرتشت برخلاف او دنیای مادی را مخلوق مبدأ خیر تلقی می‌کرد؛ در حالی که مانی ماده را دشمن روح می‌دانست (مهرین، ۱۳۵۴، ص ۳۲). ظاهراً علت زنده‌شناختن مانی از سوی موبدان نیز همین انحرافات وی از آیین زرتشتی بود. البته علت دیگر نیز می‌توانست، رنگ التقاط و یونانی‌گرایی در افکار وی باشد (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۳۸).

براساس آنچه مطرح شد، می‌توان گفت که مکتب مانیسیم از حیث هستی‌شناسی در زمره مکاتب

حقوق طبیعی قرار دارد؛ زیرا همانند این مکاتب به سه اصل کلان اعتقاد دارد: وجود نظامی عادلانه، وجود روابط علی و معلولی و وجود غایت‌مندی در طبیعت و این سه اصل مبتنی بر سه فرض است، اولاً، طبیعت دارای خالق و علت است (خدای خیر و خدای شر)، ثانیاً، جهان و هستی حاصل تصادف نیست (حاصل اختلاط نور و تاریکی و ماده و شر)، ثالثاً، طبیعت قاعده‌مند است و قوانین مرتبط به هم در طبیعت وجود دارد (تلاش برای رهایی از تاریکی و رسیدن به نور که منجر به سعادت می‌شود). همچنین همانند مکتب حقوق طبیعی، مانی شناسایی اصول قوانین هستی را لازمه یک حیات مطلوب انسانی برمی‌شمارد (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۴۰).

۲-۱-۲. انسان‌شناسی

انسان‌شناسی همان نوع نگاه به انسان است. در انسان‌شناسی سؤال این است که آیا برای انسان باید قائل به طبیعت و جوهر شد؟ اگر آری، طبیعت وی گرایش به خیر دارد یا به شر؟ (همان، ص ۴۴). مانی معتقد بود نوع انسان بر اثر اعمال نفرت‌انگیز تناسلی به وجود آمده و لکه شیطانی خود را حفظ کرده است و بدن با شکلی حیوانی و با نیروی شهوت ماده و ظلمت از طریق توالد، همواره نسل را انتقال می‌دهد (تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۴۳)؛ اما روح انسان در دنیا بیگانه است؛ زیرا روح متعلق به خدا و خیر محض است و انسان باید تلاش کند تا روح خود را از قید ماده و ظلمت رها کند (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۴۱). در مکتب مانیسیم انسان آئینه کلیه قدرت‌های زمین و آسمان و تصویری از یک هستی برتر است (مهرین، ۱۳۵۴، ص ۳۵)؛ پس چنانکه دیده می‌شود، روح انسان در مکتب مانیسیم ذاتاً دارای ارزش و احترام است. در نتیجه می‌توان گفت، به لحاظ انسان‌شناسی نیز مانیسیم از جمله مکاتب حقوق طبیعی است؛ زیرا در این انسان به عنوان یک فرد مستقل و محترم به عنوان بخشی از طبیعت لحاظ می‌شود (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۴۱). نکته دیگر اینکه هرچند مانی جوامع را درجه‌بندی نمود و برای هر گروه تکالیف خاصی تعیین کرد (گزیدگان و سماعان) (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۲۷۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۴۰)؛ اما هیچ‌گاه به سبب این درجه‌بندی آنها را از احترام و شأن انسانی خارج نکرده و هرگز بنا نبود گزیدگان یا مردان، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار گردند.

۲-۱-۳. معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی، در واقع سؤال از شناخت و امکان شناخت است (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۴۲). به عقیده مانی انسان در صورتی رستگار می‌شود و نجات می‌یابد که به معرفت مانوی دست پیدا کند (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۴۱). معرفت مانوی، آگاهی به دو مقوله است: یکی اینکه مایه جهان را دو بن تشکیل می‌دهد: نور و ظلمت یا روح و ماده و دیگر اینکه جهان سه دور دارد: زمان ازلی یا زمانی که نور و ظلمت از هم جدا بوده‌اند؛ زمان کنونی یعنی زمان آمیختگی و زمان پایانی که در نهایت نور و ظلمت دوباره از

هم جدا می‌شوند؛ یعنی در آن زمان که روح انسان از زنجیر ظلمت و آلودگی رها می‌گردد و به قلمرو نور می‌رسد (کلیم کایت، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۳۰؛ تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۳۸). پس چنانکه ملاحظه می‌شود، آگاهی و شناخت در مکتب مانیسیم ممکن و غیرمحال است. همچنین توجه به پنج تجلی خدای خوب (ادراک، عقل، فکر، تأمل و اراده) نشان از جایگاه تفکر در این آیین می‌دهد؛ زیرا به وسیله این موارد است که انسان می‌تواند به معرفت برسد و به خدا یا همان پدر و نور نزدیک شود. بر این اساس، شناخت و معرفت در این راه نه تنها ممنوع، بلکه واجب است. با توجه به اینکه همانند مکتب حقوق طبیعی، پاسخ مانی به این سؤال که آیا انسان می‌تواند به فهم درستی از خود و جهان هستی برسد، مثبت است (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۴۶)، لذا، مکتب مانیسیم پیرو آن به‌شمار می‌رود.

۲-۱-۴. روش‌شناسی

روش‌های رسیدن به معرفت یا همان شکل مطالعه و یا تحقیق، روش‌شناسی است. روش یک مکتب بسیار مهم است و به عنوان نقشه راه، نشان می‌دهد که ادعاهای یک علم چگونه شکل گرفته است. روش‌شناسی مبتنی بر کشف راه‌های عملی و عینی شناخت پدیده‌ها و دریافت و راه‌های انتقال دانش مرتبط با آن پدیده‌ها به انسان است. در روش‌شناسی از صحت داده پرسش نمی‌شود، بلکه از میزان انطباق آن با روش معرفت یافتن بر آن سؤال می‌گردد (همان، ص ۴۸).

مانی معتقد به روش وحی بود. وی از همان ایام طفولیت ادعا داشت که مکاشفه داشته و طی آن ملکی، اسرار عالم و حقایق الهی را به او عرضه می‌کرده است (تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۶). پس از سفر به هند نیز، او خود را جانشین مسیح معرفی کرد: «در هر زمان پیامبری در نقطه‌ای مأمور بیان احکام الهی بود و من مانی پیغمبر خدا هستم که مأمور نشر حقایق در سرزمین بابل شده‌ام» (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۲۶۴). بنابراین، می‌توان گفت در مکتب مانیسیم، مانند بیشتر مکاتب فلسفی دینی، وحی یا همان ارتباط با عالم غیب، منبع حصول معرفت است.

لازم به ذکر است که در مکتب حقوق طبیعی، روش‌شناسی اصولاً مبتنی بر انسان‌شناسی است؛ یعنی از روش‌هایی استفاده می‌شود که مبتنی بر طبیعت آدمی باشد (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۴۹). روش مانیسیم یعنی وحی نیز با بحث انسان‌شناسی آن مرتبط است. نکته دیگر اینکه در روش‌شناسی حقوق طبیعی باید به دوگانگی حقیقت و واقعیت، روح و جسم، معنا و ماده، باطن و ظاهر توجه کرد (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۴۹) و چنانکه دیده شد، در مکتب مانیسیم نیز چنین است.

۲-۱-۵. جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی به توصیف وضع جامعه و اعضای آن بدون توجه به قوانین موجود می‌پردازد. توصیف مبانی، آثار وضع، اجرا و ضمانت‌های قانونی در جامعه در این مبنا صورت می‌گیرد. جامعه‌شناسی

حقوقی طبیعی نیز آن بخش از رابطه حقوقی در جامعه است که ناظر به نگاه به فرد به سمت جامعه یا تأثیر شهروند بر جامعه و دولت و نهادهای مدنی است (جاوید، ۱۳۹۷، ص ۵۰). در خصوص مکتب مانیسیم باید گفت علی‌رغم زهدگرایی و بدبینی وی به عالم جسمانی و مادی (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۳۸)، نمی‌توان او را مخالف ایجاد حکومت دانست؛ زیرا اصولاً دین وی به عنوان یک جنبش مذهبی - معنوی علیه استبداد دینی و جامعه طبقاتی شناخته شده و گویی مانی سودای ایجاد حکومت بهتری را در سر می‌پرورانده است (امینی‌دهقی، ۲۰۱۴، ص ۱۱۵). یکی از دلایل دیگر این است که مانی مکرراً از پادشاهان وقت درخواست کمک می‌کرد، چنانکه از شاپور شاه خواست که احترام عمومی در تمام کشور برای او و پیروانش برقرار باشد (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۲۸۱). حتی به گفته مورخان به عنوان طبیب دربار پادشاه فعالیت می‌کرد (ساندرمن، ۲۰۱۶) و در نهایت نیز بهرام اول، تحت تأثیر موبدان او را به دلیل بدعت و زندقه در آیین مزدیسنان و ایجاد خطر برای قدرت به قتل رساند (مهرین، ۱۳۵۴، ص ۳۷) بر این اساس نمی‌توان او را حقوق عمومی‌ستیز و مخالف ایجاد حکومت، معرفی نمود؛ اما درخصوص وظیفه دولت در احقاق حقوق مردم و میزان و نوع حقوق شهروندی در حکومت مدنظر وی، در قسمت بعد بحث خواهد شد.

۲-۲. مبانی فلسفه مزدک

۲-۲-۱. هستی‌شناسی

آنچه مزدک به عنوان هستی‌شناسی ارائه کرد، در واقع تفسیر تازه‌ای از دین زرتشت بود که به عقیده اندیشمندان تا حدودی متأثر از آیین مانی بود (امینی‌دهقی، ۲۰۱۴، ص ۱۱۵)؛ زیرا دوگانه‌گرایی یا همان ثنویت در مبدأ عالم، در مکتب مزدکیسم نیز رکنی اساسی بود (صبوری‌فر، ۲۰۱۷، ص ۲). صاحب این مکتب یعنی مزدک مانند مانی قائل به دو اصل خیر و شر بود؛ اما او به خلاف مانی، ادعا داشت که اصل شر برخلاف اصل خیر کور است و از روی تصادف منشأ اثر می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۰). در حقیقت ماده نمی‌تواند در قلمرو زندگی رخنه کند و لذا روح در ماده هبوط کرده است و به سبب برخورداری از هوش و اراده باید تلاش کند که به اصل خود پیوندد (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۴۵۶).

مزدک معتقد بود که دنیای مادی مرکب از سه عنصر آتش، آب و خاک است و آنچه از ترکیب هماهنگ و خالص عناصر به وجود بیاید، نیک است. همانطور که این سه عنصر به صورت برابر و مساوی با یکدیگر ترکیب شده‌اند؛ لذا باید در این دنیا در همه چیز برابری باشد و افراد بشر به اندازه مساوی از هر نعمت مادی برخوردار شوند (مهرین، ۱۳۵۴، ص ۴۰). به عقیده او، برای غلبه بر شر باید مساوات و عدالت را که موجب تفوق خیر خواهد شد، در جامعه حاکم نمود (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۰). بنابراین، چنانکه دیده می‌شود برخلاف مانیسیم، حتی در هستی‌شناسی نیز به مسائل اجتماعی و عدالت در این مکتب بیشتر توجه شده است.

بر این اساس، می‌توان گفت که مکتب مزدکیسم مانند مانیسیم از حیث هستی‌شناسی از جمله مکاتب حقوق طبیعی است؛ زیرا در این مکتب نیز اعتقاد به سه اصل کلان وجود دارد: وجود نظامی عادلانه (خلق همه عناصر به تساوی از آتش و آب و خاک)، وجود روابط علی و معلولی و وجود غایت‌مندی در طبیعت (هدف جدایی تاریکی از روشنایی از طریق ایجاد مساوات است) و مبتنی بر دو فرض است، اولاً، طبیعت دارای خالق و علت است (خدای خیر و خدای شر)، ثانیاً طبیعت قاعده‌مند است و قوانین مرتبط به هم در طبیعت وجود دارد (تلاش برای ایجاد مساوات و عدالت).

۲-۲-۲. انسان‌شناسی

مزدک معتقد بود که مردم همگی یکسان به دنیا آمده‌اند و همه به میزان مساوی حق تمتع و تملک در این دنیا را دارند. مالکیت نیز اختراع انسان و مایه دروغ است. او جنگ و خونریزی را ناشی از عدم مساوات، مانع رستگاری و نیل به همزیستی انسانی می‌دانست. به همین دلیل او برای پرهیز از چنین شرایطی و ایجاد مساوات بین انسان‌ها، قائل به نوعی اشتراک در اموال و زنان شده بود (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۰).

زهدگرایی وی در ارزش‌گذاری او به انسان نشان داده می‌شود؛ زیرا او معتقد بود که تنها راه رسیدن انسان به یک زندگی خوب و ابدی در نجات و رسیدن به بالاترین درجات، راه تقوا و پرهیزکاری است (صبوری‌فرد، ۲۰۱۷، ص ۲؛ کرباسیان و کریمی زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶). پس چنانکه دیده می‌شود، روح انسان در مکتب مزدکیسم ذاتاً دارای ارزش و احترام است و او روح انسان را دارای گرایش به خیر می‌داند؛ حتی معتقد است که کینه، بدخواهی و ظلم ناشی از عدم مساوات و برابری است. در نتیجه می‌توان گفت، به لحاظ مبنای انسان‌شناسی مزدکیسم همانند مانیسیم از جمله مکاتب حقوق طبیعی است.

۳-۲-۲. معرفت‌شناسی

در این بحث که آیا در مزدکیسم اعتقاد به امکان شناخت و رسیدن به معرفت جهت رسیدن به سعادت وجود دارد یا خیر؟ باید به روش مزدک که همان تأویل از منابع زرتشتی و ارائه تفسیر تازه از آنهاست اشاره کرد؛ زیرا همین امر نشان می‌دهد که وی معتقد بوده، درک بشر از منابع الهی، بسیار حائز اهمیت است و انسان خود باید این منابع را درک کند و راه نجات خویش را تشخیص دهد. لذا او قطعاً قائل به وجود امکان شناخت و امکان انتقال آن به سایرین بوده است. همچنین در خصوص انتقال معرفت و شناخت به دیگران باید به این نکته توجه کرد که وی در تبلیغ دین خود، علی‌رغم نفوذ موبدان در دربار ساسانیان، نزد پادشاه رفت تا بتواند معرفت خویش را به او منتقل نماید. بنابراین، در مکتب مزدکیسم نیز همانند مانیسیم، پاسخ به سؤال امکان فهم انسان از خود و جهان هستی، مثبت است و لذا این مکتب نیز از جمله مکاتب حقوق طبیعی شناخته می‌شود.

۲-۴. روش‌شناسی

مزدک اگرچه یک موبد زرتشتی بود؛ اما آیین وی تفسیر تازه‌ای از دین زرتشت تلقی می‌شد (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۷۸). یکی از شباهت‌های این مکتب به آیین مانی نیز، گرایش او به روش تأویل یعنی عدول از ظاهر اوستا و ارائه یک تفسیر باطنی بوده است. او در واقع از طریق تأویل توانست، گرایش به روزه، ریاضت و خودداری از زن و ثروت را در طبقه عالی‌تر ترویج کند و آن را وسیله غلبه نهایی خیر بر شر بداند. این‌گونه تأویل در سال‌های جنگ و قحطی، به دلیل کمبود منابع راه‌حل قابل قبول در مسائل اجتماعی، به نظر می‌رسید (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۷۹). درخصوص این مطلب که خداوند چگونه معارف خود را به انسان ارائه می‌دهد، اعتقاد مزدک بر این بود که خداوند از طریق نامه‌های ویژه‌ای که بر ما می‌فرستد، بر جهان حکمرانی کرده و کلید اصلی و راز بزرگ حیات را به ما می‌آموزد (صبوری‌فرد، ۲۰۱۷، به نقل از: شهرستانی، ۲۰۱۷، ص ۲).

۲-۵. جامعه‌شناسی

در بررسی مبنای جامعه‌شناسی مزدکیسم، پیروی آن از مبانی فیلسوفان پیشین مشهود است. مزدک همانند زرتشت معتقد بود که وظیفه انسان عمل به خوبی‌ها، احترام به دیگران - حتی دشمنان - و عدم آسیب رساندن به دیگری است. حتی وابستگی کم‌تر به زندگی نفسانی در تعالیم مزدک نیز با آیین مسیح شباهت دارد (صبوری‌فرد، ۲۰۱۷، ص ۲). همچنین مبنای اعراض از لذایذ دنیوی نیز در اخلاقیات مانی دیده می‌شود (مهرین، ۱۳۵۴، ص ۴۱). فراتر از آن، مزدک و مانی هر دو معتقدند «افراد صالح» باید تنها بمانند، لباس خوبی نداشته باشند و در هیچ چیز زیاده‌روی نکنند. اما برخلاف مانی، مزدک می‌خواست از مؤظظه‌های دینی خود برای اصلاح جامعه بهره ببرد؛ زیرا از نظر او مردم بدون یک برنامه مشخص و به تنهایی نمی‌توانستند بی‌عدالتی را از بین ببرند (صبوری‌فرد، ۲۰۱۷، ص ۲). برخی معتقدند اعتقادات مزدکیسم در مسئله اشتراک زن و مالکیت، مشابه مانی بوده است. اما این مطلب درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگرچه هر دو به پرهیزکاری در باب زن و مالکیت در طبقه عالی توصیه می‌کردند، اما مانی هیچ‌گاه مسئله اشتراک را برای هیچ طبقه‌ای مطرح نکرده بود (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۴۰).

مدینه فاضله در سیاست مزدک نیز، با مدینه فاضله افلاطون شباهت دارد (مهرین، ۱۳۵۴، ص ۴۱). علت دنباله‌روی مزدک از افلاطون، تعالیم استاد وی است. استاد وی فردی به نام «زردشت خورگان» بود که به سبب سکونت در روم شرقی تحت تأثیر فلسفه افلاطون و کتاب «جمهوری» بود؛ در نتیجه، جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی مدینه فاضله افلاطون را به شاگردان خود آموزش می‌داد (قدیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۴).

دیگر آنکه، وجه مشترک افکار مزدک و افلاطون در شناسایی دلایل نابرابری در جامعه است؛ که هر دو کینه، زیاده‌خواهی و حسادت را از عوامل آن می‌دانستند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲)؛ به این مفهوم که این امور در میان مردم، سبب نزاع در اجتماع می‌شود؛ به گونه‌ای که چشم هرکس به دنبال داشته‌های دیگری

است. بر این اساس گفته می‌شود که عقیده مزدک در خصوص اشتراک در اموال و زنان، عیناً با عقیده افلاطون در تعدیل نظام اقتصادی و اشتراکی بودن زن از حیث هدف و کلیت احکام آن مطابقت دارد (قدیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵) هر دوی ایشان معتقدند که آرمان‌شهر یا مدینه فاضله با احکام اشتراکی به وقوع می‌پیوندد؛ هرچند نگاه مزدکی دینی و مبتنی بر خشنودی خداوند از طریق ایجاد برابری بوده است؛ اما هدف افلاطون از مطرح کردن این بحث، از بین بردن خودخواهی در شادی و اندوه، ایجاد احساس مشترک برای همگان و تحقق نظم در جامعه بوده است (افلاطون، ۱۳۷۴، ص ۲۹۲).

شناسایی حکمت و علت تعلیم مزدک درباره اشتراک اموال و زنان، دارای ریشه‌های تاریخی نیز است؛ زیرا در زمان سلطنت قباد ممالک بسیاری شورش کرده و مناطق شمالی کشور ویران شده بود، رومی‌ها نیز همچنان تهدید جدی به حساب می‌آمدند و اشراف نیز هیچ توجهی به اقتدار سلطنتی شاه نمی‌کردند. در این شرایط عامه مردم نیز به شدت فقیر و ناامید بودند و در همین دوران، «انقلاب مزدکیسم» با رویکرد اشتراک در ثروت و زنان، اتفاق افتاد (Gaube, 1982, p. 111). در این هنگام تعلیم مزدک جامعه ساسانی را به شدت تکان داد و توانست هم حمایت پادشاه وقت را جلب کند و هم در طبقات عامه مردم ترویج پیدا کند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴؛ Luttixger, 1921, p. 674). در حقیقت وی با در نظر گرفتن تعلیم افلاطون، با احکامی مشابه وی، قصد حل مشکلات اجتماعی را داشته است (مهرین، ۱۳۵۴، ص ۴۱).

اما به هر جهت، همانند افلاطون، هدف مزدک از طرح چنین احکامی اباحی‌گری و رواج ضد اخلاقیات نبوده است؛ بلکه هدف والای وی، دستیابی به جامعه برابر و به دور از نزاع بوده، که منجر به طرح این تعلیم در جامعه شده است. پس از رواج و رسوخ افکار وی در طبقات پایین‌دست، مزدکیسم به صورت یک مسلک سیاسی و انقلابی درآمد (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۴۷۷) و همین امر نیز منجر به آشفتگی اجتماعی، سوءاستفاده از آموزه‌های وی و ایجاد انحراف در این فرقه گردید و بهانه‌ای شد تا قباد (البته برای مدت زمانی کوتاه) خلع گردد (Gaube, 1982, p. 115؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۴). اما بعدها که قباد مجدداً به قدرت رسید، با توجه به عواقب بی‌قانونی و اقدامات اجتماعی رادیکال مزدکیست‌ها، دیگر از این مکتب حمایت نکرد (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۴۷۶).

براساس مطالب فوق می‌توان گفت، مزدک مخالف ایجاد دولت یا حقوق عمومی نبوده است و مراجعه وی به دستگاه حاکم و کمک خواستن از آن و تلاش در جهت انتخاب ولایت‌عهدی قباد نشانه‌های آن است. در خصوص توجه این مکتب به میزان حقوق شهروندی در قسمت بعد بحث خواهد شد.

۳. حقوق شهروندی در مکاتب مانیسیم و مزدکیسم

با عنایت به آنچه در مبنای جامعه‌شناسی دو مکتب مانیسیم و مزدکیسم در قسمت پیشین بیان شد، در ادامه و با توجه به تفاوت‌های موجود میان مبانی فلسفی و آموزه‌های این دو مکتب، بررسی حقوق

شهروندی در دو قسمت جداگانه در نظر گرفته خواهد شد.

۳-۱. حقوق شهروندی در مکتب مانیسیم

در شناسایی مبنای جامعه‌شناسی مکتب مانیسیم، بیان شد که در این مکتب به تشکیل و ایجاد دولت رویکرد مثبتی وجود داشت؛ اما درخصوص اینکه دولت مدنظر آن باید تا چه میزان به حقوق شهروندی پایبند باشد، در این قسمت اشاره خواهد شد.

۳-۱-۱. حقوق ابتدایی بشر

ویژگی بارز این مکتب زهدگرایی و رهبانیت‌پیشگی است. این ویژگی موجب می‌شود که تعالیم این مکتب رنگ و بوی زاهدانه بگیرد و به همین سبب، ظاهراً برخی نیازهای اولیه کنار گذاشته شود؛ نیازهای ابتدایی که مادی نیز شناخته می‌شوند و از نخستین مصادیق حقوق شهروندی به حساب می‌آیند. در عقاید مانی، انسان زمانی به رستگاری می‌رسد که در دو سطح جسمی و روحی به آزادی برسد. انسان باید در مرحله جسمی با نخوردن گوشت، عدم آمیزش و نکشتن حیوانات به آزادی برسد (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۹۳). بر این اساس، می‌توان گفت، مانی معتقد به زهد و ریاضت بوده است و به عالم جسمانی و زندگی مادی به واسطه اینکه مبدأ آن را شرّ می‌دانست، بدینی داشت (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۳۸).

بنابراین، با توجه به این زهدگرایی، ظاهراً حقوق شهروندی ابتدایی نظیر حق بر خوراک و پوشاک مناسب، ازدواج و داشتن شغل و سرگرمی در نظر مانی مطرود بوده است. اما این ظاهر تعالیم وی است؛ زیرا او به خوبی آگاهی دارد که نمی‌تواند همه ابنای بشر را از نیازهای اولیه‌شان دور نگهدارد و به همه دستور رهبانیت و زهدپیشگی بدهد. به همین جهت جامعه را به طبقات متفاوتی (گزیدگان و سماعان) تقسیم کرده و دستورات زاهدانه را فقط برای گزیدگان مطرح نموده بود. همچنین مناسب است به این نکته اشاره کرد که علی‌رغم میل به ترک دنیا و زهدپیشگی، شعائر مکتب مانیسیم به ظاهر ساده بود و عبارت از نماز، غنا، موسیقی، روزه، افطار برگزیدگان، سلام بردارانه و اقامه عید بما بود (تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۵۰). این شعائر ساده و به دور از تشریفات، درجه زهدپیشگی مکتب مانیسیم را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، نباید این‌گونه در نظر گرفت که پیروان این مکتب با غرق شدن در عبادات و شدت آن، توجه خود را به مسائل دنیوی از دست می‌دادند.

با توجه به آنچه بیان شد، مشکل حقوق شهروندی نیز تا حدودی حل می‌شود؛ زیرا خود برگزیدگان با اختیار خود این راه را انتخاب می‌کنند و نمی‌توان ادعا کرد که مانی آنها را به اجبار از حقوق ابتدایی خود منع می‌کرده است. اما به هر حال باید گفت، اگر مانی این امکان را می‌یافت که دولت و حکومتی ایجاد کند؛ به احتمال زیاد، هدف اصلی حکومت خود را برآوردن نیازهای مادی افراد قرار نمی‌داد و چه بسا مقررات و ممنوعیاتی در این خصوص وضع می‌نمود. در نتیجه صرفاً می‌توان ادعا نمود، او چون به جایگاهی در قدرت و

حکومت نرسیده بود، افراد را مجبور به ترک نیازهای ابتدایی خود نمی‌کرد.

۳-۱-۲. برابری و عدم تبعیض

اگرچه معروف است که مانی دو دسته پیرو داشته است، اما در واقع جامعه مانوی به تبعیت از پنج تجلی پدر پنج طبقه داشت: دوازده نفر رسول، ۷۲ اسقف، ۳۶۰ تن شیوخ، برگزیدگان و سماعون (کریستن سن، ۱۳۶۸، ص ۲۷۷). در واقع دو طبقه اخیر مهم‌ترین طبقات بودند. همین دو طبقه نیز به دو دسته پیروان او شهرت پیدا کرده‌اند و تعالیم اصلی مانی درخصوص ایشان بوده است:

(۱) نخستین گروه، گزیدگان (صدیقان) یا همان پیروان واقعی مانی بودند که به صورت کلی باید از شرب خمر، هم‌آغوشی با زنان و تملک هر گونه ملک احتراز می‌کردند. ایشان مؤظف به سفر و ترویج تعالیم مانی بودند که جز خوراک یک روز و لباس یک سال، حق مالکیت چیز دیگری را نداشتند. آنها نباید پیشه‌ای اختیار می‌کردند که به زیان پنج عنصر وجودی‌شان باشد و نباید در پی کسب آسایش مادی و ثروت می‌رفتند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۰؛ کریستن سن، ۱۳۶۸، ص ۲۷۸).

(۲) گروه دوم، نیوشان (سماعان) بودند که وابستگان به حساب می‌آمدند و ریاضات و محرمات شامل آنها نمی‌شد. ایشان در خدمت گروه اول بودند، نه به معنای بردگی بلکه به این معنا که غذای صدیقان را آماده می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۴۰). مردان و زنان در این طبقه می‌توانستند ازدواج کنند، اما قانون تک‌همسری و عدم ازدواج با محارم درخصوص آنها برقرار بود. ایشان حتی می‌توانستند دارای فرزند شوند و در حدّ نیاز به کشت و کار بپردازند و از ممنوعیت شغلی هم برخوردار نبودند (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۹۴). تکالیف مشترک این دسته با گروه قبل منحصر در پرداخت زکات، نماز، روزه، صدقه و عدم کشتن حیوانات بود (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۴۰).

نکته مهمی که درخصوص این طبقه‌بندی اجتماعی مطرح است و از حیث حقوق شهروندی اهمیت دارد، این است که این طبقه‌بندی منجر به ایجاد نظام طبقاتی نمی‌شد و هیچ نکته‌ای دال بر اینکه مانی انسان‌ها را به سبب حضور در طبقه خاصی، از احترام و شأن انسانی خارج دانسته باشد، وجود ندارد. بنا نبود گزیدگان که طبقه برتر بودند از امتیازات ویژه مالی و مادی یا احترام برخوردار شوند، بلکه آنها صرفاً محکوم به تحمل ریاضت و تلاش بیشتر در جهت جدایی از مادیات بودند (کریستن سن، ۱۳۶۸، ص ۲۷۷؛ زرین کوب، ۱۳۶۴).

۳-۱-۳. عدم تبعیض جنسیتی

در احکام و کلیات مکتب مانیسیم اثری از تبعیض جنسیتی دیده نمی‌شود (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۹۳). در اصل و بنیان گروه‌بندی اجتماعی در این مکتب، تفاوتی بین زنان و مردان وجود ندارد؛ زنان نیز مانند مردان به مقام «برگزیده» می‌رسیدند و برای تبلیغ دین به سفر می‌پرداختند. حتی نام یکی از این زنان نیز

در تاریخ ذکر شده است؛ «یولیا» اهل انطاکیه که در حدود سال ۴۰۰ میلادی به تبلیغ مانویت می‌پرداخت. در نگاره‌های مانوی نیز زنان در کنار مردان مشغول مراسم دینی و آیینی هستند (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۹۳). در اردنگ یا ارتنگ مانی که نسخه‌ای از انجیل مصور او به‌شمار می‌رود (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۲۹۳)، تصویر زنان برگزیده نیز کشیده شده است و دو تن از سماعون، یکی زن و یکی مرد در کنار هم، در مقابل این زن زانو زده‌اند. اما ظاهراً بخشایش از جمله امتیازات مردان برگزیده بوده است (همان، ص ۲۹۱)، که استثنائی بر اصل عدم تبعیض جنسیتی است که در این مکتب بوده است. در نوع تکالیف نیز تفاوتی بین زنان و مردان وجود نداشته است، بلکه مانی همه را رمه‌ای می‌دانست که باید به شبان خود گوش می‌سپردند. لذا در قوانین ازدواج، شغل و مالکیت، استثنائی در خصوص زنان دیده نمی‌شود (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).

۳-۱-۴. احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها

اصولاً در آداب و تعلیمات مانیسیم، احترام ویژه‌ای برای انسانیت مشاهده می‌شود (تقی‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۲۶). در این مکتب، انسان باید تلاش کند تا در مرحله روحی با پرهیز از بت‌پرستی، رشک، حسد، دروغ‌گویی، حرص، قتل نفس، جادوگری، دورویی و بهره‌گیری از برادری و مهربانی به آزادی برسد (بهبهانی، ۱۳۸۹، ص ۹۳؛ مهرین، ۱۳۵۴، ص ۳۶). همین امر، توجه این مکتب به اصول و اخلاق انسانی و مدارا با دیگر انسان‌ها را نشان می‌دهد، که می‌تواند همان احترام به نوع بشر و شناسایی کرامت ذاتی انسان‌ها به‌شمار رود. علی‌رغم توجه به نوع دوستی و رفتار برادرانه با همه افراد، در مکتب مانیسیم، دادن نان و آب به کفار ممنوع بود؛ که این کار به دلیل جلوگیری از پلید شدن ذرات نور مستور در آب و نان بوده است (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۲۷۸). علت آن هرچه که باشد، به هر حال نتیجه آن، خدشه‌دار شدن کرامت ذاتی انسان‌ها به‌شمار می‌رود.

۳-۲. حقوق شهروندی در مزدکیسم

در این مبحث به رویکرد مکتب مزدکیسم در خصوص حقوق شهروندی اشاراتی خواهد شد. از جمله مباحث قابل طرح، چگونگی جمع تعارض میان زهدپیشگی و رعایت و احترام به حقوق ابتدایی بشر است؛ یعنی با دستور به زهد و دوری از دنیا، رعایت این حقوق که رعایت آنها جنبه دنیوی دارند منتفی است. همچنین برابری و عدم تبعیض و توجه به حقوق اشتراکی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۳-۲-۱. توجه به حقوق ابتدایی بشر

در مکتب مزدکیسم - همانند مانیسیم - میل به زهدگرایی و دوری از مواهب دنیوی وجود دارد (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۴۵۹)؛ چنانکه مزدک بر روزه و طهارت و اجتناب از افراط در حیوانیت اصرار داشت (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۰). اگرچه مزدک مردم را در زمینه لذات و تمتعات مادی مانند ثروت

و زن آزاد گذاشت، اما این مطلب فقط درخصوص غیرگزیدگان بود (کریستن سن، ۱۳۶۸، ص ۴۵۹؛ مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳) و طبقه عالیه مزدکیان همانند برگزیدگان مانوی، باید از تمتعات دنیوی چشم‌پوشی می‌کردند. لذا نسبت به آیین مانیسیم در این مکتب بهره‌مندی بیشتر از مواهب دنیایی، صرفاً برای عامه مردم مطرح بود و طبقه عالیه از آن محروم بودند. همچنین در طبقه عامه «زنان و اموال» باید در دسترس همگان به اشتراک قرار می‌گرفت (کریستن سن، ۱۳۶۸، ص ۴۵۹). یکی از تفاوت‌های مزدک با افلاطون در همین جاست؛ زیرا او عقاید اشتراکی را در طبقه عامه مردم مطرح می‌کند، در حالی که افلاطون آن را مخصوص طبقه برتر یعنی نگاهبانان یا ارتشیان می‌داند. از چند و چون این اشتراک احکام آن که گذر شود، می‌توان نتیجه گرفت که مزدک برخلاف مانی، نه تنها مخالف برآورده شدن نیازهای ابتدایی مادی مردم به عنوان حقوق شهروندی نبود، بلکه دولت را هم مکلف به انجام آنها می‌دانست؛ چنانکه وی از قباد درخواست کرد تا جهت رفع قحطی و گرسنگی عوام، اجازه غارت اموال و انبار ثروتمندان را بدهد. بنابراین، به احتمال قوی دولت پیشنهادی مزدک برخلاف دولت احتمالی مانی، بیشتر در پی حمایت از حقوق ابتدایی بشر نظیر خوراک، پوشاک و ازدواج بود. اما درخصوص تفاوت‌های زنان و مردان در بخش بعدی توضیحاتی ارائه خواهد شد.

۳-۲-۲. برابری و عدم تبعیض

نکته بارز دیگر در مکتب مزدکیسم از حیث حقوق شهروندی، توجه ویژه صاحب این مکتب به اصل برابری و منع تبعیض است. وی معتقد بود که مردم همگی یکسان به دنیا آمده‌اند و هیچ‌کس نیست که به حکم فطرت بیش از دیگری حق تمتع و تملک در این دنیا داشته باشد. از آنجایی که خداوند نعمت‌های خود را به همه بشریت می‌دهد، پس وظیفه بشر است که نعمت‌ها را به طور مساوی تقسیم کند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۰؛ صبوری فرد، ۲۰۱۷، ص ۲). او معتقد بود که برابری شرط اجرای احکام صحیح دین مزدیسنی است؛ زیرا از شکم گرسنه نمی‌توان توقع ایمان داشت و بر این اساس به اشتراک گذاشتن اموال و زنان برای بینوایان از فرائض و فضل خدا محسوب می‌شد (کرباسیان و کریمی زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵؛ صبوری فرد، ۲۰۱۷). بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان گفت در عقیده وی برابری، شرط ابتدایی پاسخگویی به نیازهای ابتدایی بشر و حقوق شهروندی است.

در حقیقت در مزدکیسم، اعتقاد به جهان‌وطنی وجود دارد؛ مزدک با انتشار عقاید برابری، با جنگ، خونریزی و کینه نیز مبارزه می‌کرد و به دنبال گسترش صلح در جهان بود (امینی دهقی، ۲۰۱۴، ص ۱۱۵؛ زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۰؛ کریستن سن، ۱۳۶۸، ص ۴۵۸). اما این سؤال مطرح است که آیا اعتقاد وی در اشتراک زنان موجب تبعیض نسبت به زنان نشده است؟ چنانکه در مبنای جامعه‌شناسی شرح داده شد، مزدک در ارائه تعالیم مربوط به اشتراک زنان پیرو افکار افلاطون بوده است و بر این اساس، در قسمت بعدی نیز به تفکرات هر دوی ایشان پرداخته خواهد شد. نگاه افلاطون به زنان نگاهی دوگانه است؛ او از یک‌سو

اعتقاد دارد که مردان با زنان برابرند (افلاطون، ۱۳۷۴، ص ۲۷۹) و از سوی دیگر، نشانه‌هایی وجود دارد که برای زنان احترامی به مراتب کم‌تر از مردان قائل است و گاهی آنها را همچون کالایی برمی‌شمرد که باید در اختیار مردان قرار بگیرند. وی در پس کنایه‌هایی که مطرح می‌کند، نگاه مذمت‌بار خویش نسبت به زنان را نشان می‌دهد؛ برای مثال ننگ، ندبه و زاری را مخصوص ایشان می‌داند (همان، ص ۱۵۰)، یا مردانی که صفت مردی خود را فراموش کرده‌اند و رفتاری مشابه از خود نشان می‌دهند را سرزنش می‌کند (همان، ص ۱۶۴، ش ۳۹۶) و در جایی که می‌خواهد از مردان نخبه تقدیر کند، به عنوان پاداش، مراده بیشتر با زنان را برای آنان در نظر می‌گیرد (همان، ص ۳۰۵، ش ۴۶۸). افلاطون در کتاب قوانین تا حدود زیادی از مواضع خود برمی‌گردد و بر این اساس، جایگاه زنان را در ردیف کودکان و اموال قرار می‌دهد و ایشان را بخش مهمی از اموال و دارایی مردان تلقی می‌کند (مولر آکین، ۱۳۸۳، ص ۴۴). شناسایی ماهیت تعالیم افلاطون با شناخت ساختار خانواده در آتن ممکن می‌گردد؛ زیرا زنان آتنی صرفاً جزء اموال مردان محسوب می‌شدند (همان، ص ۴۷). در حقیقت برای افلاطون احقاق حقوق زنان اهمیت ندارد و او صرفاً در پی ایجاد آرمان‌شهر برتر خود است و در این مسیر از هر آنچه که به وی کمک نماید، بهره می‌گیرد. لذا می‌توان گفت اگرچه در نظر افلاطون احکام اشتراکی به‌طور مساوی برای مردان و زنان مطرح بوده، اما اینها ظاهر امر است و در پس نگاه نخستین افلاطون، مذمت زنان و توجه به ایشان در درجه دوم اهمیت، نمود پیدا می‌کند. مزدک نیز در پی رسیدن به هدف خود یعنی ایجاد جامعه‌ای برابر، آموزه‌های اشتراک زنان را مطرح کرده است و شعار برابری همگان را سر می‌دهد، ولی توجه به این نکته ضروری است که فرضیه وی مبتنی بر حقایق اجتماعی آن زمان در ایران است، که مطابق آن، مردان و حقوق آنها محور شناخته می‌شده است. بر این اساس، در نگاه مزدک بهره‌مندی از زنان در واقع حقی برای مردان شناخته می‌شده است و زنان وسیله‌ای برای رسیدن مردان به حق خود معرفی می‌شدند. بنابراین، هدف از اشتراک زنان نیز، رفع نیاز جنسی مردان بود نه خود ایشان. مؤید این مطلب برخی از تعالیم وی است که همانند افلاطون، زنان را همچون کالا معرفی می‌نماید. چنانکه خواجه نظام‌الملک به مزدک نسبت داده است: «زنان شما چون مال شما است. همه بندگان خدای تعالی‌اند و فرزندان آدم‌اند باید که مال یکدیگر خرج کنند تا هیچ‌کس را بی‌برگی نباشد و متساوی‌الحال باشند» (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸) یا آمده است که وی اعتقاد داشت که همانند زمین و آب که از آن خدا و بین همه انسان‌ها مشترک است، زن و مال نیز باید مشترک باشد. کسی حق ندارد زنان را مانند حیوان در قفس به حرم‌سرا بیفکند. زن و تمتع او حق همه مردان است (قدیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵). لذا، باید گفت در نگرش مزدک نسبت به حقوق شهروندی زنان، این ایراد وجود دارد که حق انتخاب در ازدواج برای ایشان به رسمیت شناخته نشده است؛ زیرا در این خصوص، جایگاه زن، رضایت و عدم رضایت در نظر گرفته نمی‌شده است (شاکی، ۲۰۱۲، ص ۶۳۳) و این مصداق بارز عدم برابری و تبعیض جنسیتی است.

۳-۲-۳. اشتراک در حقوق

احکام اشتراکی مزدک تا حدودی با حقوق شهروندی در تعارض است. نخست آنکه، اشتراک در اموال موجب نفی حق مالکیت افراد می‌شده، به گونه‌ای که هیچ‌کس حق نداشته است بیش از دیگری، مالی را مالک شود (زرین‌کوب، ۱۳۶۴، ص ۴۸۰). لذا در مکتب مزدکیسم حق مالکیت به عنوان یک حق شهروندی از برخی افراد سلب و به برخی دیگر اعطا می‌شده است و بر این اساس، برای همگان به صورت کامل مورد شناسایی قرار نگرفته بود.

دوم، بحث اشتراک زنان است که از لحاظ برابری زن و مرد در قسمت قبل مورد بررسی قرار گرفت. اما این موضوع از جهتی دیگر نیز مخالف حقوق شهروندی زنان و مردان می‌باشد و آن حق داشتن خانواده است؛ زیرا نتیجه منطقی اشتراک زنان، الغای خانواده است (مر، ۱۳۸۳، ص ۲۲) و از بین رفتن خانواده، خلاف حقوق شهروندی افراد دانسته می‌شود. اگرچه هدف مزدک از طرح مسئله اشتراک در ازدواج، رواج اندیشه شهوتبارگی نبود و وی صرفاً در پی رفع نیازهای اساسی مردم و برابری ایشان در حقوق بوده است، اما در هر حال به لحاظ حقوق شهروندی، این انتقاد بر مزدکیسم مطرح است که حق داشتن خانواده را چه برای زنان و چه برای مردان نفی کرده است.

همانطور که گفته شد، الگوی مزدک در بحث اشتراک زنان، تعالیم افلاطون است. افلاطون معتقد بود همه چیز باید بین دوستان مشترک باشد که از جمله آنها زنان و کودکان هستند (افلاطون، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹، ش ۴۲۴). او این عقیده را در کتاب جمهوری مطرح می‌کند، اما در آخرین اثر خود یعنی کتاب «قوانین» از عقاید پیشین خود فاصله می‌گیرد و خانواده را به عنوان تنها راه حل نابسامانی‌های جنسی برمی‌شمارد و حفظ حریم آن را لازم می‌داند (مر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱، به نقل از: افلاطون، قوانین کتاب یازدهم ۹۲۳-آ.ب). بر این اساس باید گفت، که افلاطون اگرچه در ابتدا حق داشتن خانواده را به عنوان حق شهروندی برای طبقه نگاهبانان به رسمیت نمی‌شناخت، اما بعدها از عقیده خود برگشت و آن را به عنوان یک حق شناسایی نمود.

افکار اشتراکی و تمایل به الغای خانواده در دنیای مدرن هم مشاهده می‌شود. مارکسیسم نیز عقاید اشتراکی داشته و همانطور که الغای مالکیت خصوصی را بنیان نهاده، اقدام به از بین بردن نهاد خانواده نیز نموده است. چنانکه در «مانیفست کمونیست» نوشته مارکس و انگلس چنین آمده است: «خانواده کنونی این خانواده بورژوازی بر چه اساسی بنیاد نهاد شده است، براساس سرمایه و نفع شخصی». بر این اساس، آنها متمایل به تقدس‌زدایی از خانواده هستند. به عقیده ایشان، بورژوازی مناسبات خانوادگی را به یک مناسبات پولی صرف تقلیل داده است. مارکسیست‌ها معتقدند توده‌های زنان باید از مسئولیت خانواده فارغ شوند تا بتوانند بندهای خانوادگی را در هم بشکنند و به عنوان عضوی از جامعه، تمام ظرفیت خود را برای رشد جامعه به کار بندند، نه صرفاً ظرفیت تولیدمثل داشته باشند (رید و واترز، ۱۳۸۴، ص ۱۷). انگلس بیش از مارکس به ستم بر جنس مؤنث معتقد است و اعتقاد دارد با مالکیت اشتراکی ابزار تولید،

دیگر خانواده واحد اقتصادی جامعه نخواهد بود و خانه‌داری نیز صنعتی اجتماعی و نگهداری از فرزندان امری عمومی خواهد بود (روباتام، ۱۳۹۴، ص ۲۱۱). بنابراین، باید گفت که مارکسیسم همانند مزدک حق داشتن خانواده را به عنوان یک حق شهروندی برای افراد نفی نموده‌اند و این از جمله شباهت‌های مارکسیسم با مزدکیسم است. اما تفاوت آنها در نوع نگاه به زنان است. مارکسیسم معتقد است که برای رساندن زنان به برابری، باید خانواده و محدودیت‌های آن برداشته شود و هدف اصلی وی، احقاق حقوق زنان است. اما چنانکه در قسمت قبل گفته شد، هدف اصلی مزدک رساندن مردان به حقوق خود و رفع نیازهای جنسی ایشان به جهت ایجاد جامعه‌ای به دور از نزاع بوده است.

۳-۲-۴. احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها

ویژگی دیگر که در مکتب مزدکیسم، از حیث حقوق شهروندی اهمیت دارد، نوع دوستی، احترام به انسان‌ها و کرامت ذاتی آنها است. مزدک معتقد بود نباید کسی به انسان دیگری آسیب برساند، همه باید باهم مهربان باشند و حتی دشمنان را باید در آغوش گرفت (صبوری‌فرد، ۲۰۱۷، ص ۶). این ویژگی مکتب وی برگرفته از تعالیم زرتشت بود (کریستن‌سن، ۱۳۶۸، ص ۴۶۱). لذا می‌توان گفت این مکتب از این حیث ماهیتی بشردوستانه داشت (امینی‌دهقی، ۲۰۱۴، ص ۱۱۵).

۴. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی میزان پابندی دو مکتب فلسفی مانیسیم و مزدکیسم به حقوق شهروندی بود. بدین منظور و برای شناسایی دقیق این مکاتب، ابتدا پنج مسئله فلسفی مهم درخصوص هر دو مکتب بررسی گردید. در طول تاریخ مزدک را پیرو مانی برمی‌شمردند، اما با مقایسه مبانی فلسفی دو مکتب مانیسیم و مزدکیسم، به نظر می‌رسد آنچه بیش از پیش موجب شباهت مکتب مزدکیسم با مانیسیم شده است، سه مبنای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی باشد. در مبنای هستی‌شناسی، مانی و مزدک هر دو به ثنویت و وجود خدای خیر، آفریننده روح و خدای شر و آفریننده جسم معتقد بودند. در مبنای انسان‌شناسی نیز، هر دو روح انسان را مایل به خیر و دارای احترام می‌دانستند و ارزش هرکس را در تقوای او می‌دیدند. در مبنای معرفت‌شناسی هم، هر دو قائل به امکان شناخت حقیقت هستی و انتقال آن به دیگران بودند. اما در مورد سایر مبانی فلسفی میان ایشان شباهت وجود ندارد، مثلاً روش مانی در کسب معرفت، وحی بود، حال آنکه مزدک ادعای آوردن دین جدید و وحی را نداشت و خود را پیرو زرتشت معرفی می‌کرد. در بُعد جامعه‌شناسی نیز اگرچه هر دو مخالفتی با وجود دولت و اعمال قدرت از طریق آن نداشتند؛ اما برخی از قواعد اجتماعی مزدک با مانی به خصوص در مسئله اشتراک زنان و اموال متفاوت بود. لذا علی‌رغم برخی شباهت‌ها، نمی‌توان مزدک را پیرو حقیقی و کامل مانی برشمرد. به صورت کلی، آیین مزدک دارای وصف اجتماعی بیشتری نسبت به آیین مانی بوده است و زهدگرایی و

دوری از دنیا نیز در آیین مانی غلبه بیشتری دارد.

درخصوص حقوق شهروندی، رعایت حقوق ابتدایی بشر با مانعی در آیین مانی یا مزدک روبه‌رو نبوده است. توضیح آنکه، اگرچه وصف غالب مکاتب مانیسیم و مزدکیسم زهدگرایی و دوری از دنیا بود و ظاهراً چنین وصفی به دلیل تعالیم سختگیرانه موجب می‌شود که حق مورد اشاره نقض شود، یا لااقل اینکه تلاشی برای احقاق آن صورت نگیرد؛ اما در هر دو مکتب، فقط دسته‌ای از افراد یعنی برگزیدگان یا طبقه‌ای از این حق محروم بودند که اولاً، به صورت اختیاری این کار را می‌کردند و ثانیاً، از حداقل این حقوق مانند داشتن قوت یک روز برخوردار بودند. درخصوص حقوق ابتدایی بشر، باید گفت که مزدک یک مطالبه‌گر شناخته می‌شود و این نشان از پررنگ بودن تعالیم اجتماعی وی نسبت به مانی دارد.

در مورد برابری و کرامت ذاتی انسان‌ها نیز هر دو رویکرد مشترکی داشتند و طبقات مذهبی را به هیچ وجه سبب برتری و امتیاز بر نمی‌شمردند. اما در خصوص عدم تبعیض جنسیتی رویکرد مانی بیشتر قابل توجه است؛ زیرا علی‌رغم قوانین عهد ساسانیان، او هیچ تفاوتی بین زنان و مردان قائل نبود. در حالی که مزدک با تعالیم مربوط به اشتراک زنان، موجب از بین رفتن و تضییع حقوق زنان در انتخاب همسر گردید؛ زیرا توجهی به رضایت ایشان نمی‌نمود. برخی تعالیم دیگر در مکتب مزدک (اشتراک اموال و زنان) نیز وجود دارد که منجر به نفی حقوق شهروندی شده است؛ مانند نفی حقوق مالکیت، یا حق داشتن خانواده، که با بررسی زمینه‌های اجتماعی آن دوران تا اندازه‌ای قابل فهم است؛ اما در هر حال، مخالفت آن تعالیم با حقوق بشر مشهود و غیرقابل انکار است.

لازم به ذکر است، که اعتقادات مزدک در اشتراک زنان، متأثر از تعالیم افلاطون در کتاب جمهوری است و همانند نگاه پسینی افلاطون به زنان، وجود آنها به عنوان يك کالا و وسیله‌ای برای رساندن مردان به حقوقشان مطرح است. اگرچه افلاطون در ظاهر شعار برابری زن و مرد را سر می‌دهد؛ اما نگاه غایی او به زنان، نگرش والایی نیست. اما این نگرش در مارکسیسم که آنها هم عقاید اشتراکی دارند، وجود ندارد و برخلاف مزدکیسم، زنان به تنهایی و به عنوان يك شهروند مستقل دارای حقوق بوده و اساساً یکی از اهداف احکام اشتراکی و الغای خانواده، رهانیدن ایشان از بند خانواده به‌شمار می‌رفته است.

مانیسیم و مزدکیسم اگرچه موضوع بررسی‌های متفاوت تحلیلی قرار گرفته‌اند، اما از حیث حقوق شهروندی بررسی ویژه‌ای درخصوص آنها نشده است، با این همه، کتب تاریخی به صورت غیرمنسجم به پابندی این دو مکتب به حقوق شهروندی اشاراتی دارند. این پژوهش در پی تحلیل تعالیم ایشان و تطابق آن با معیارهای حقوق بشر و ایجاد انسجام در این خصوص انجام گرفت. با توجه به اینکه شناسایی تاریخ یک کشور علاوه بر هویت‌ساز بودن، موجب بهره‌گیری از تجربیات گذشتگان می‌شود، بنابراین، پیشنهاد می‌شود مکاتب مختلف فلسفی در تاریخ ایران و دولت‌های حاکم از منظر حقوق شهروندی سنجیده شوند، تا ارزش و مرتبه آنها روشن شود و تعالیم آنها نیز مورد توجه دقیق قرار گیرد.

منابع

- افلاطون (۱۳۷۴). جمه‌ور. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- بهبهانی، امید (۱۳۸۹). ملاک، چهره و نقش زن در آیین مانی. زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۲(۲).
- بیات، عزیزاله (۱۳۷۳). کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران. تهران: سپهر، چاپ دوم.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۳۵). مان‌ی و دین او. تهران: چاپخانه مجلس.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۷). مکاتب فلسفی حقوق. تهران: انتشارات خرسندی.
- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع (۱۳۸۵). جنبش‌های مذهبی در ایران. تهران: انتشارات کومش، چاپ دوم، ج ۱.
- روباتام، شیلا (۱۳۹۴). زنان در تکاپوی فمینیسم و کنش اجتماعی. ترجمه حشمت‌اله صباغی. تهران: انتشارات شیرازه، چاپ چهارم.
- رید، ایولین؛ واترز، ماری آلیس (۱۳۸۴). فمینیسم و جنبش مارکسیستی. ترجمه مسعود صابری. تهران: طلایه پرسو.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴). تاریخ مردم ایران: کشمکش با قدرت‌ها. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قدیانی، عباس (۱۳۷۴). تاریخ ادیان و مذاهب در ایران. تهران: انیس.
- کرباسیان، ملیحه؛ کریمی‌زنجانی‌اصل، محمد (۱۳۸۴). کشاکش‌های مانوی- مزدکی ایران در عهد ساسانی. تهران: انتشارات اختران.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کلیم‌کایت، هانس یواخیم (۱۳۸۴). هنر مانوی. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر اسطوره، ج ۲.
- مر، گستون (۱۳۸۳). افلاطون. ترجمه فاطمه خونساری. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مولرآکین، سوزان (۱۳۸۳). زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب. ترجمه نادر نوری‌زاده. تهران: قصیده سرا؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مهرین (شوشتری)، عباس (۱۳۵۴). فلسفه و آیین ایران باستان. تهران: انتشارات گنجینه.
- Amini Dehaghi, A.A. (2014). The response of Iranian religious temper in the political realm. *Nat Sci*, 12(1), p.114-121.
- Gaube, H. (1982). Mazdak: Historical Reality or Invention? in: *studies Iranica*, Tome 11, p. 111-122.
- Luttixger, P. (1921). The Persian Bolshevik of the sixth century, whose teachings had a farreaching influence upon the economic, political and religious life of Western Asia. *The Open Court*.
- URL= <https://opensiuc.lib.siu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=3564&context=ocj>
- Saboorigar, F. (2017). *Mazdakism and its historical principals*. URL= https://www.academia.edu/43817928/Special_Issue_N_1_ISSN_1692_343X_Medell%C3%ADn_Colombia_MAZDAKISM_AND_ITS_HISTORICAL_PRINCIPALS
- Shaki, M. (2012). *Citizenship ii*. In: *the Sasanian Period. Encyclopædia Iranica*, Vol.

V/6, p. 632-634. Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/citizenship-sasanian> (accessed on 30 December 2012)

Sundermann, W. (2016). *Mani*. In: *Encyclopædia Iranica*. Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/mani-founder-manicheism> (accessed on 20 September 2016)

